

مرگ مرموز خانم والیبالیست #۴۷؛ شیما را مادرش به قتل رسانده است؟

مرگ مغزی زن جوان والیبالیست در بیمارستان در سال گذشته، حال با یک سرنخ مرموز، کارآگاهان را با پرونده پیچیده‌ای روبه‌رو کرده و آنها را بر سر دوراهی قتل و مرگ طبیعی قرار داده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، مادر شیما یک بند حرف می‌زند؛ از جوانی‌اش می‌گوید و کودکی بچه هایش. از بیمار شدن شوهرش و مرگ او و حالا هم از غصه مرگ شیما. بازپرس گاهی سکوت می‌کند و روی پرونده متمرکز می‌شود تا سؤال بعدی را با دقت بپرسد اما حتی در آن زمان هم مادر شیما به حرف هایش ادامه می‌دهد.

گاهی بغض می‌کند و می‌گوید: «آقای بازپرس! مگر من دیوانه‌ام که دست به قتل دخترم بزنم؟ به روح شیما من بی‌گناهم. اما اگر جنایتی رخ داده از شما عازانه تقاضا می‌کنم که عامل این جنایت را پیدا کنید.»
قتل خانم والیبالیست

رسیدگی به پرونده مرگ مرموز شیما ۳۰ ساله که والیبالیست بود، از ۲۵ اسفند سال ۱۴۰۰ در دستور کار بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت. خانم والیبالیست جوان در یکی از بیمارستان‌های شرق تهران به طرز مرموزی به کام مرگ فرو رفت و با دستور بازپرس جسد او برای بررسی علت دقیق فوت به پزشکی قانونی منتقل شد.

در همان حال تحقیقات در پرونده برای روشن شدن راز مرگ او کلید خورد. نتیجه آزمایشات پزشکی قانونی نشان می‌داد که شیما به دلیل اصابت جسم سخت به سرش جان باخته بود. این دختر مدتی قبل از مرگ از همسر خود جدا شده بود.

اولین مظنون

اولین کسی که تحت تحقیقات قرار گرفت همسر سابق او بود اما بررسی‌ها نشان می‌داد که این مرد در زمان وقوع حادثه در مکان مشخصی حضور داشته و اثبات این موضوع نشان داد بی‌گناه است.

خواستگار بی‌گناه

سپس مردی که قبلاً از شیما خواستگاری کرده بود تحت تحقیق قرار گرفت که زن جوان به او پاسخ منفی داده بود اما بی‌گناهی او نیز در این پرونده روشن شد.

مادر شیما کلید معمای جنایت

بدین ترتیب بررسی‌ها ادامه پیدا کرد و خواهران و برادران خانم والیبالیست تحت تحقیق قرار گرفتند. بالاخره یکی از آنها موضوعی را مطرح کرد که مسیر جدیدی در روند قضایی این پرونده باز کرد.

او به بازپرس پرونده گفت: «چند سال قبل پدر ما به رحمت خدا رفت و از همان موقع مادرم حقوق بازنشستگی او را می‌گرفت. وقتی شیما از همسرش جدا شد، ۵۰ درصد حقوق به خواهرم تعلق گرفت که مادرم از این موضوع ناراحت بود. برای همین من احتمال می‌دهم در درگیری بین آنها، مادرم ضربه‌ای به سر خواهرم وارد کرده باشد که منجر به مرگ او شده است. علاوه بر این زمانی که حال شیما بد شد و او را به بیمارستان رساندیم، کادر درمان ابتدا گفتند که مشکل خاصی ندارد اما بعد از نیم ساعت خواهرم را به اتاق عمل بردند و بعد از آن حال شیما بد شد و به کام مرگ فرو رفت. برای همین از کادر درمان بیمارستان هم شکایت دارم چون در مرگ خواهرم مقصر هستند.»

با اعلام این موضوع، مادر مقتول به دادسرای جنایی تهران احضار شد و برای روشن شدن نقش او در مرگ دخترش تحت تحقیق قرار گرفت.

گفت‌وگو با مادر شیما

ادامه این گزارش را در گفت‌وگوی خبرنگار ما با مادر شیما بخوانید.

شما چطور متوجه حال وخیم شیما شدید؟

حدود ۲۰ روزی می‌شد که حال دخترم بد بود. او موقع تمرین والیبال زمین خورده بود. روز حادثه از باشگاه با پسریم تماس گرفته و گفتند که آنجا برود.

پسرم هم خواهرش را به بیمارستان رسانده بود. اما در بیمارستان گفته بودند موضوع خاصی نیست و دخترم مرخص شد.

بعد از آن حال شیما بد بود؟

بله از آن روز به بعد حالش خوب نمی‌شد. او در زیرزمین خانه پدری‌اش زندگی می‌کرد. بچه‌ها ورثه خانه شوهرم بودند. شیما بعد از طلاقش تنها زندگی می‌کرد. آن روز بچه‌هایم موضوع مریضی شیما را به من گفتند.

من هم برای مراقبت از او به خانه‌اش رفتم. او حالت تهوع شدید داشت و پی در پی استفراغ می‌کرد. علائم او طوری شدید بود که من با خودم گفتم شاید کرونا گرفته است چون مدتی قبل از آن هم من کرونا گرفته بودم و دخترم از من مراقبت می‌کرد.

دوباره او را به بیمارستان بردید؟

بله چند بار او را به درمانگاه بردم. سرم می‌زدیم و دوباره به خانه می‌آمدیم. حتی همسایه‌ها شاهدند که من دخترم را به بیمارستان رساندم چون یکی دو بار نیمه شب حال او بد شد و با ماشین همسایه مان به بیمارستان رفتیم.

روزی که فوت کرد هم شما او را به بیمارستان برده بودید؟

نه آن روز من به خانه‌ام رفته بودم. دوباره حال دخترم بد شد و به خواهرش زنگ زده بود. دختر بزرگترم به همراه شوهرش شیما را به بیمارستان رساندند.

علت مرگ دخترتان را چه می‌دانید؟

ضربه‌ای که به سرش خورده بود بی‌تأثیر نبود اما فکر می‌کنم غم و غصه خیلی او را ضعیف کرده بود. بعد از طلاقش پسرش را دیر به دیر می‌دید و همیشه دلتنگ او بود. حتی یک بار به من گفت می‌خواهم خودکشی کنم! من او را نصیحت کردم و دل‌داری‌اش دادم تا آرام شود.

شما به عنوان ولی دم از کادر بیمارستان شکایت دارید؟

می‌دانم که پسرم بحث قصور آنها را مطرح کرده است اما من شکایتی ندارم. حرف‌هایی را هم که راجع به من زدند قبول ندارم. شیما حدود ۲۰ روز بدحال بود و اگر من با او درگیری داشتم لاقلاً به یک نفر می‌گفت! در بیمارستان سعی کردند که جان دخترم را نجات دهند اما او مرگ مغزی شد.

اعضای بدنش را اهدا کردید؟

بله، وقتی به من پیشنهاد دادند که اعضای بدن دخترم را اهدا کنیم من قبول کردم چون دخترم یک فرشته بود و می‌خواستم بعد از خاکسپاری هنوز هم اعضای بدنش به بیماران زندگی ببخشد.

در حالی که مستندات موجود در این پرونده فرضیه مرگ خانم والیبالیست به دلیل زمین خوردن در زمین بازی را هم پیش روی تیم تحقیق قرار داده است، رسیدگی به پرونده برای اخذ تصمیم نهایی در روال کار قضایی قرار دارد.

منبع: ایران